

با همسران معتاد چه کنیم؟

اعتیاد و مصرف موادمخدر بحرانی است که از دیرباز تاکنون در خانواده‌ها وجود داشته و مصرف آن نه تنها سلامت جسمی و روحی مصرف‌کننده را تهدید می‌کند، بلکه خانواده را نیز تا مرز فروپاشی پیش می‌برد.



اعتیاد و مصرف موادمخدر بحرانی است که از دیرباز تاکنون در خانواده‌ها وجود داشته و مصرف آن نه تنها سلامت جسمی و روحی مصرف‌کننده را تهدید می‌کند، بلکه خانواده را نیز تا مرز فروپاشی پیش می‌برد.

به گزارش جام جم، در این میان کم نیستند زنان و مردانی که به دلیل اعتیاد، همسرانشان عطای زندگی مشترک را به لقای آن بخشیده و برای جدایی راهی دادگاه خانواده شده‌اند. مرضیه هم یکی از زنانی است که دیگر امیدی به ادامه زندگی با همسر معتادش ندارد.

او هفته گذشته تصمیم خود را برای جدایی گرفت و به دادگاه خانواده رفت، اما قبل از ارائه دادخواست به اتاق مشاوره رفت تا با روانشناسان مشورت کند.

از همسر معتادم خسته شده ام

حدود سه سال است ازدواج کرده ام. آن هم با پسری که به اعتقاد و اصرار پدرم، پسر خوبی بود و نباید او را از دست می‌دادم. هیچ علاقه ای به شوهرم نداشتم، اما پدرم می‌گفت بعد از عقد، او را دوست خواهی داشت؛ آن هم در شرایطی که من و او به لحاظ فرهنگی و اقتصادی با هم تناسبی نداشتیم و از طرف دیگر ظاهر خوبی هم نداشت که جذبش شوم. با این حال چون از نظر روحی نیاز شدیدی به همدم داشتم، برخلاف میل باطنی ام به ازدواج با او تن دادم.

در دوران عقد، علاقه ای که منتظر بودم تا در من نسبت به او ایجاد شود، به وجود نیامد و فقط تحملش می‌کردم و همیشه آرزو داشتم با فرد دیگری که به او علاقه داشتم، ازدواج کنم. برخلاف من، شوهرم عاشقم بود و به قول اطرافیان مثل پروانه دور من می‌گشت. هرچه سعی کردم، نتوانستم او را در قلبم جای دهم. موضوع را با خانواده ام در میان گذاشتم و گفتم او با مردی که در رویاهایم می‌دیدم، خیلی فاصله دارد و می‌خواهم از او جدا شوم، اما آنها پس از هر بار طرح موضوع مخالفت می‌کردند و در جواب من می‌گفتند مرد به این خوبی چه مشکلی دارد. وقتی او تو را تا به این حد دوست دارد، چرا می‌خواهی از او جدا شوی؟ همیشه به شوهرم می‌گفتم دوستش ندارم. او هم به شوخی در جواب می‌گفت، اما من تو را دوست دارم و نمی‌خواهم از دستت بدهم. تاریخ عروسی در حال نزدیک شدن بود و من هنوز راه حلی برای فرار و جدایی از همسرم پیدا نکرده بودم. برخلاف دخترانی که بی صبرانه منتظر روز عروسی شان هستند، من از این موضوع خوشحال نبودم، اما بالاخره این اتفاق افتاد و وارد خانه او شدم. پس از یک ماه، متوجه رفتارها و پیامک های مشکوک شوهرم شدم. احساس می‌کردم چیزی را از من پنهان می‌کند. او را زیر نظر گرفتم و در یک فرصت مناسب که به حمام رفته بود، سراغ گوشی اش رفتم و با خواندن یکی از پیامک ها متوجه شدم که همراه برادران و جوانان فامیلش تریاک مصرف می‌کند.

دنیا روی سرم خراب شد. از آنجا که آدم توداری نیستم، به شوهرم گفتم که متوجه اعتیاد او شده ام. اول عصبانی و منکر همه چیز شد، اما وقتی گفتم می‌دانم چه قراری با برادرها و اقوامت برای مصرف موادمخدر گذاشته ای، اعتراف کرد که به طور تفننی مواد مصرف می‌کند، اما این چه مصرف تفننی بود که سه روز پشت سر هم ادامه داشت. این تفننی نبود.

اگر در این مدت ذره ای علاقه به شوهرم پیدا کرده بودم، با برملا شدن این راز، همان را هم از دست دادم. مساله اعتیاد شوهرم را به هر دو خانواده گفتم. خانواده شوهرم که آبروی خود و پسر معتادشان را در خطر می‌دیدند، گفتند مقصر تویی و با توقعاتی که داشتی، پسر ما را معتاد کردی. به شوهرم گفتم تصمیم گرفته ام از او جدا شوم. همسرم نزد پدرم رفت و گفت اگر از او جدا نشوم، قول می‌دهد دیگر مواد مصرف نکند. پدرم هم وقتی پشیمانی اش را دید از من خواست تا فرصت دوباره ای به او بدهم. همین کار را کردم، اما به دو هفته نکشید که سراغ مواد رفت و دوباره دستش پیش من رو شد. این بار هم با گفتن این که غلط کردم و دیگر نزد رفقایم نمی‌روم، فرصت دادم. هر باری که به او فرصت می‌دادم، بیشتر از او بدم می‌آمد و نسبت به او بی‌اعتمادتر می‌شدم. به او گفتم اگر نمی‌کشی بیا و آزمایش بده. روز آزمایش هم با کلی کلک اعتیادش را مخفی کرد. دکتر برای این که همسرم سمت موادمخدر نرود، برای او دارو نوشت، اما شوهرم داروها را در ظاهر می‌خورد، اما باز هم سمت مواد رفت. بیشتر از این ناراحتم که برادرانش به جای دلسوزی او را پای بساط می‌نشانند.

اوایل به زور از او تست می گرفتیم، اما الان دیگر تست هم نمی دهد و می گوید با این کار شخصیتم را زیر سوال می بری. از طرف دیگر از صبح زود تا آخر شب سر کار است و البته کارش طوری است که می تواند از زیر کار دربرود و مواد مصرف کند. خیلی به طلاق فکر کرده ام، اما خانواده ام دوست ندارند دختر مطلقه داشته باشند. هر بار به بهانه این که بعدها کسی پیدا نمی شود، با او ازدواج کنی یا نمی توانی اعتیادش را در دادگاه ثابت کنی و باید از همه چیزت بگذری، یا همه مردها همین طوری هستند، من را از طلاق منصرف می کنند. زندگی و جوانی ام دارد نابود می شود و نمی دانم چه کنم؟

امید به ادامه زندگی با فرد معتاد

دکتر پرویز رزاقی/ روان شناس و مدرس دانشگاه: اولین دلیل گرایش برخی افراد به مصرف موادمخدر به تیپ شخصیتی و روانی فرد مربوط است. کسانی که اعتماد به نفس پایین و ویژگی های خلقی افسرده دارند و برای درمان به مصرف موادمخدر پناه می برند، رفتارهای تکانشی دارند و ناسازگار هستند، گرایش به مصرف مواد در آنها بیش از دیگران دیده می شود. دومین علت، عوامل محیطی است. وقتی فرد در محیطی باشد که مواد به آسانی در اختیار او قرار می گیرد و با دوستانی در ارتباط باشد که مصرف کننده مواد هستند، طبعاً او نیز به سمت اعتیاد کشیده خواهد شد. عامل سوم، عوامل خانوادگی است. تنش در روابط میان زوجین و فضای روانی ناسالم در خانواده همراه با تحقیر و سرزنش، برآورده نشدن نیازهای عاطفی - احساسی فرد، ناکام ماندن در زندگی مشترک و به نوعی دست نیافتن به هدف هایی که پس از ازدواج به آنها می اندیشید، از جمله عوامل خانوادگی است. عامل چهارم پیام های پزشکی است که از دیگران یا اعضای خانواده اش دریافت می کند. برای مثال می گویند مواد بزن دردت خوب می شود. بخصوص این که این پیام از سوی کسی باشد که به فرد معتاد بگوید من درد عضلانی داشتم و مواد زدم و خوب شدم. این حرف، انگیزه او را برای مصرف مواد دوچندان می کند.

زندگی با همسر معتاد، چه زن چه مرد، مشکلات خاص خودش را دارد. با این حال و با طرح چند پرسش می توان به این نتیجه رسید که آیا می توان به ادامه زندگی با زن یا مرد معتاد امیدوار بود یا خیر؟ اولین پرسش این است که این فرد آیا کسی است که بتواند ترک کند؟ تصمیم به انجام چنین کاری دارد و به اصطلاح مرد این کار است یا فقط حرفش را می زند؟ خانواده و زن و بچه اش برایش مهم هستند؟ یا خانواده چندان برایشان مهم نیست و تلاش چندانی برای ترک مواد نمی کند؟ مدت زمان مصرفش چقدر است؟ چه نوع موادی مصرف می کند؟ تزریقی است؟

برای امیدوار بودن به یک فرد معتاد باید به چند عامل توجه کرد. اگر زن یا مرد معتاد شخصیتی خانوادہ مدار داشت و زن و بچه اش برایش مهم بود، ویژگی خلقی آرام تری داشت، دست بزن نداشت، میزان موادی که مصرف می کند کم است، نوع مواد مخدر مصرفی اش از جنس شیشه، کراک و هروئین نیست و حاضر است به کمپ برود و مواد را ترک کند، می توان امیدوار بود به یک زندگی سالم و به آغوش گرم خانواده بازگردد، اما اگر فرد معتاد مدت زمان زیادی است که موادمخدر مصرف می کند، از موادمخدر صنعتی همچون شیشه و کراک استفاده می کند، میزان مصرفش زیاد است، از نظر شخصیتی ضعیف است، ادامه زندگی با او همراه با تنش و مشکلات است، به کرات تصمیم گرفته به کمپ برود و ترک کند، اما موفق به ترک نشده یا حاضر نیست برای ترک به کمپ برود.

با نشانه های گفته شده روی این فرد نمی توان به عنوان شریک زندگی حساب کرد و به اعتقاد من بهتر است از او جدا شد، زیرا ادامه زندگی با تنش همراه خواهد بود.